

مرتضی رستگار

چکیده

در این مقاله، نخست مفهوم لغوی و اصطلاحی کلمه‌ی «قضا» را بررسی می‌کنیم و سپس می‌کوشیم با جمع‌آوری نظرها و دیدگاه‌های فقهای متقدم و متأخر در مورد قضا در مسجد، اثبات کنیم که نه تنها قضاوت در مسجد کراهت ندارد، بلکه در بعضی مواقع ضروری است. در این نوشتار، هم نظرهای فقهای بزرگوار را نقل می‌کنیم (مانند خاتم المجتهدین شیخ انصاری، محقق حلّی، ابن براج، شیخ طوسی و شیخ مفید) و هم در پنج قسمت مهم تلاش می‌کنیم کراهت نداشتن قضاوت در مسجد را اثبات کنیم؛ البته با استناد به بعضی از روایت‌ها از جمله روایت‌های مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام).

در این متن، استدلال بعضی از فقها مانند استدلال شیخ طوسی (رحمه الله) را مخدوش می‌دانیم که با استناد به مرسله‌ی نبوی («جنبوا المساجد جیانکم و مجانینکم و خصوماتکم والحکومة») قضاوت در مسجد را نادرست می‌دانند. در نگاه نگارنده، منظور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فضای جنجالی همراه با فریاد است که موجب کراهت قضا در مسجد می‌شود. همچنین، با استناد به سخن امام سجاد (علیه السلام) مسجد را جایگاه مطلق ذکر نمی‌دانیم؛ بلکه معتقدیم بسیاری از مشکلات در مسجد حل و فصل می‌شود. اگر مسجد مکان مطلق ذکر باشد، خواندن قرآن هم در مسجد غیر از ذکر است و بنابراین نباید قرائت شود.

اشاره

بی‌تردید، مسجدها نقشی حیاتی و ویژه در به‌ثمر رسیدن پیروزی انقلاب اسلامی داشتند؛ تاحدی که معمار بزرگ انقلاب، حضرت امام خمینی (قدس سره)، مسجد را رمز پیروزی انقلاب اسلامی دانستند: «رمز پیروزی ملت ما همین بود که دیگر نمی‌ترسیدند از اینکه بروند توی خیابان بکشندشان، می‌رفتند، خیلی هم کشته می‌شدند، بالاخره هم با همین فریادها و الله اکبرها پیروز شدند، رژیم اسلام این‌طور است که افرادی از مسجدها، از مسجد نهضت

شروع می‌شد...»^۱.

از دبگرسو، کارشناسان و جامعه‌شناسان معتقدند آنچه در احداث و ایجاد انقلاب نقش دارد، در بقا و تداوم آن نیز نقش اساسی خواهد داشت؛ لذا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت امام (قدس سره) نیز بارها و بارها از خالی شدن مسجدها اظهار نگرانی کردند و حفظ مسجدها را از «تکالیف عمومی» مسلمانان برشمردند:

«شما باید هوشیار باشید که مسجدهایتان و محراب‌هایتان را حفظ کنید و بیشتر از سابق، شمایی که این معجزه را از مسجد دیدید، حالا باید بروید دنبال این معجزه، نه رها کنید او را. من امروز باید بگویم که تکلیف است برای مسلمان‌ها حفظ مساجد. مساجد امروز جزء اموری است که اسلام به آن وابسته است.»^۲

در جمهوری اسلامی ایران، از اول انقلاب تا امروز، با توجه به پیدایش نهادها و مراکز دیگر، نقش مسجد رو به افول است؛ به صورتی که برخی می‌گویند: «در نظام جمهوری اسلامی بهتر است هر ارگان و نهادی مکان مخصوص به خود داشته باشد؛ چنانکه دارد و مسجد کانون نشر معارف دین و مرکز تهذیب اخلاق و پرورش دل‌ها و جان‌ها باشد.»^۳ به نظر می‌رسد این سخن برخلاف نظر حضرت امام خمینی (قدس سره) است. ایشان در سخنانی متعدد می‌فرمایند: «پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مسجد بودند و همه‌ی کارهای بزرگ دنیا را هم در مساجد انجام می‌دادند؛ ما امیدواریم حالا هم مساجد ما برگردد به آن وقتی که مسجد محل حل و عقد امور باشد.»^۴ از این مسجدها همه‌چیز بیرون می‌رفت؛ مسجد محل قضاوت بود.^۵ در این مقاله، تلاش می‌کنیم یکی از کارکردهای مسجد در صدر اسلام یعنی قضاوت را، از نظر تاریخی و فقهی، بررسی کنیم.

معنای لغوی و اصطلاحی قضاوت

ماده‌ی قضا در ریشه‌ی اصلی خود به معنای احکام و ایتقان امر و اجرای آن در جهت خود است. خداوند متعال

^۱. صحیفه‌ی امام، ج ۹، ص ۸۹.

^۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۹ و ۲۱.

^۳. مسجد و حکومت، مجله‌ی مسجد، ش ۲۹، ص ۲۱.

^۴. صحیفه‌ی امام، ج ۱۷، ص ۲۳۳.

^۵. همان، ج ۱۵، ص ۱۴.

می‌فرماید: «فَقَضَا هُنَّ سَمْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ»^۱، مراد از این سخن استوارکردن آسمان‌هاست. قضا به معنای حکم‌کردن نیز است. خداوند همچنین می‌فرماید: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَيَّ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ»^۲، ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است، ترجیح نخواهیم داد؛ پس هر حکمی می‌خواهی بکن... .

در نتیجه، اگر قاضی را قاضی می‌نامند به این دلیل است که حکم می‌کند و آن را اجرا می‌کند.^۳ فقهای عظام تصریح دارند که قضاء معنای خاص شرعی نیست^۴ ولی در اصطلاح فقها، همان‌گونه که مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) از مسالک و کشف اللتام نقل می‌کند، به معنای ولایت شرعی است. ولایت در حکم برای کسی که شایستگی فتوا دارد.^۵ این حکم برای «اثبات حقوق» برخی افراد یا برای «استیفاء حق» صاحب آن است. شیخ انصاری (قدس سره)، افزون بر این تعریف، می‌گوید: «حکم‌کردن بین مردم به گونه‌ای خاص»^۶ نیز یکی از معانی قضا در اصطلاح فقها است.

از کتاب القضا چنین برمی‌آید که «قضا» فقط در موارد اختلاف بین دو نفر و حل مخاصمه به‌کار می‌رود. از این رو، فقهای معاصر قضا را چنین معنی می‌کنند: «فصل خصومت بین دو طرف تخاصم و حکم به ثبوت ادعای مدعی یا عدم حق برای او نسبت به مدعی»^۷ علیه. برخی هم می‌گویند قضا به معنای حکم‌کردن بین مردم برای رفع رفع تنازع بین آن‌هاست.^۸

۱. فصلت، ۱۲.

۲. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۷۲

۳. معجم مقانیس اللغة، ج ۵، ص ۹۹.

۴. القضاء والشهادات، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۲۲۷، «و فی عرف الفقهاء استعمل تارة فی الحكم بین الناس علی الوجه المخصوص».

۷. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳.

۸. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۴. «و هو الحكم بین الناس لرفع التنازع بینهم».

مقصود از قضاوت در مسجد

پس از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی قضا، مقصود از قضاوت در مسجد نیز روشن می‌شود. مقصود آن است که قاضی در مسجد بنشیند و دشمنی بین دوطرف دعوا را حل کند. ادله حکایت از آن دارد که اصل قضاوت در مسجد، به همین معنا، مورد اتفاق علماست. بنابراین، هیچ فقیهی به حرمت قضا در مسجد قائل نیست و البته قائل به وجوب هم نداریم. همه‌ی فقها قضاوت در مسجد را جایز می‌دانند؛ باین تفاوت که برخی مکروه و برخی مستحب می‌دانند.

آرای فقیهان

به‌طورکلی، پنج قول وجود دارد:

۱ - قضاوت در مسجد به طور مطلق مکروه است. یعنی، چه به‌صورت دائم و چه به‌صورت مقطعی. محقق حلی (قدس سره) در دو کتاب معتبر و شرائع این نظر را برگزیده است: «و یکره انفاذ الاحکام فشا»؛ قضاوت و صدور حکم در مساجد مکروه است^۱ محقق نراقی (قدس سره) نیز در مستند همین نظر را دارد.^۲

۲ - تفصیل است بین آن زمانی که مسجد به‌عنوان مکان قضاوت انتخاب شود و پیوسته در آن قضاوت صورت گیرد و بین آن هنگامی که به‌صورت اتفاقی در مسجد قضاوت شود. در صورت اول، قضاوت در مسجد مکروه ولی در صورت دوم کراهتی ندارد.

مرحوم محقق حلی در شرائع می‌فرماید:

«والآداب المکروهة... و أن يجعل المسجد مجلسا للقضاء دائما و لایکره لو اتفق نادرا»^۳ از جمله آداب مکروه آن است که مسجد پیوسته محل قضاوت باشد ولی اگر گاهی در آن قضاوت صورت گیرد، مکروه نخواهد بود. در بین

^۱. المعتبر فی شرح المختصر: ج ۲، ص ۴۵۲؛ شرائع الاسلام: ج ۱، ص ۹۸.

^۲. مستند الشیعة: ج ۱۷، ص ۵۹.

^۳. همان.

فقها متأخر، مرحوم میرزای قمی، در غنائم الايام، این نظریه را می‌پذیرد.^۱

۳ - قضاوت در مسجد نه تنها مکروه نیست که مستحب است. این نظریه از ظاهر عبارت برخی فقها برمی‌آید، نظیر شیخ مفید در مقنعه،^۲ شیخ طوسی در نهاییه،^۳ ابن حمزه در وسیله،^۴ ابن ادریس در سرائر.^۵ عبارت شیخ مفید در مقنعه چنین است: «ثم يتوضا وضوء الصلاة و يلبس من ثيابه ما يتمكن من الجمال و حسن الهيئة و يخرج الى المسجد الاعظم في البلد الذي يحكم فيه»، سپس، (قاضی) وضو می‌گیرد و بهترین لباس خود را می‌پوشد و به طرف مسجد اعظم شهری حرکت می‌کند که در آن قضاوت می‌کند. از اینکه این کار در کنار دیگر مستحبات آمده است، درمی‌یابیم که مراد استحباب است.

۴ - قضاوت در مسجد جایز است ولی احتیاط در ترک آن است. این قول از کلمات صاحب جواهر^۶ و مرحوم شیخ انصاری^۷ استفاده می‌شود.

۵ - قضاوت در مسجد جایز است، مطلقاً (دایم و مقطعی). در هر دو صورت، صدور حکم و قضاوت در مسجد هیچ کراهتی ندارد. این قول از کلمات مرحوم شیخ طوسی در خلاف و مبسوط^۸ و قاضی ابن براج در مهذب^۹ و ابن ادریس در سرائر^{۱۰} و... استفاده می‌شود.

۱. شرائع الاسلام: ج ۴، ص ۸۶۶.

۲. المقنعة: ص ۷۲۲.

۳. النهاية في مجرد الفقه والفتاوى: ص ۳۳۷ - ۳۳۸.

۴. الوسيلة الى نيل الفضيلة: ص ۲۰۹.

۵. السرائر: ج ۲، ص ۱۵۶.

۶. جواهر الكلام: ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۷. القضاء والشهادات: ص ۸۸.

۸. المبسوط: ج ۸، ص ۷۸.

۹. المهذب: ص ۵۹۲ - ۵۹۳.

۱۰. السرائر: ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

بررسی دلایل آرای مختلف

اکنون، دلایل آرای مختلف را بررسی می‌کنیم تا رأی صحیح روشن گردد.

دلیل رأی نخست

محقق حلی می‌فرماید: «لأنه یسمع مشاجرة الخصوم والتنازع بالكذب»^۱ قضاوت در مسجد لوازمی دارد که گاه سبب هتک حریم مسجد می‌گردد. برای مثال، گاه با مشاجره‌ی دو طرف، جو متشنج می‌شود و آن‌ها فریاد می‌زنند و گاه دروغ هم می‌گویند و قسم کذب هم می‌خورند اما شارع مقدس چنین رفتارهایی را در مسجد منع کرده است. برخی از فقها علاوه‌براین می‌گویند قضاوت در مسجد مستلزم حضور کافران و مشرکان در مسجد است که کاری حرام دانسته می‌شود. همچنین، برخی منع ورود زنان معذور به مسجد را نیز اضافه کرده‌اند.^۲ از این‌رو، بهتر است مکانی را برای قضاوت انتخاب کنند که این قبیل محذورات را در پی نداشته باشد.

بررسی و نقد: در پاسخ می‌توان گفت: توابع و لوازم قضاوت موجب کراهت قضاء نمی‌شود که فی‌نفسه امری مستحب و در برخی از موارد واجب است؛ زیرا می‌توان با گماردن ضابطان قضایی، جلوی تشنج و جدال را گرفت. اما اینکه فرمودند قضاوت در مسجد موجب می‌شود که مشرکان و زنان معذور نتوانند شاهد دادگاه بشوند، باید گفت: چه اشکال دارد در این‌گونه موارد، شاهدان تا در مسجد بیایند و سپس قاضی نزد آنان برود و اظهاراتشان را بشنود. ممکن است، اشکال شود: در این صورت، مجلس قضاء به هم می‌خورد، چون جزئی از مجلس قضاء در داخل مسجد و جزئی در خارج از مسجد واقع می‌شود. در پاسخ عرض می‌شود: نخست، از ظاهر کلام فقیهان مخالف چنین سخنی برداشت نمی‌شود. دوم، علاوه بر اینکه با چند قدم حرکت قاضی و شنیدن شهادت شهود، مجلس قضاء به هم نمی‌خورد. افزون‌برآنکه، حضور مشرکان و کافران در مسجد فی‌نفسه منعی ندارد، مگر آنکه موجب نجس شدن یا هتک حرمت مسجد بشود. به شهادت تاریخ، پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

^۱. المعتبر فی شرح المختصر: ج ۲، ص ۴۵۲.

^۲. جواهرالکلام: ج ۴۰، ص ۸۰.

نمایندگان مشرکان را به مسجد راه می‌داد و با آنان گفت‌وگو می‌کرد.

شاید به همین دلیل، برخی از فقهای معاصر می‌گویند: «لامانع من دخولهم فی المساجد فی نفسه غیر المسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله الاّ أن یکون مستلزماً لتنجیس المسجد أو هتک حرمته أو موجبا لمکث الجنب فی المسجد»^۱ و رود آنان [غیرمسلمانان] به مسجد غیر از مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) فی نفسه منعی ندارد، مگر آنکه موجب نجس شدن یا هتک حرمت مسجد یا توقف جنب در مسجد باشد.

قائلان به کراهت به روایات نیز تمسک کرده‌اند. ایشان برای اثبات نظر خود، به چهار روایت مرسله استناد کرده‌اند:

الف: مرسله علی بن اسباط: قال ابو عبدالله (علیه السلام): «جنبوا مساجدکم البیع والشراء والمجانین والصبیان والاحکام والضالة والحدود و رفع الصّوت»^۲ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مساجدتان را از خرید و فروش، ورود دیوانگان و بچه‌ها، صدور حکم، اعلام گمشده‌ها، حدود و فریاد دور نگه دارید».

ب: مرسله‌ی شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه که بسیار شبیه روایت فوق است.^۳

ج: مرسله‌ی نبوی که مرحوم شیخ طوسی در مبسوط آن را نقل می‌کند: «جنبوا المساجد صبیانکم و مجانینکم و خصوصیاتکم والحکومة»^۴ «مساجد را از بچه‌ها، دیوانگان و دعواها و حکومت و قضاوت دور نگه دارید».

د: مرسله‌ی نبوی که شیخ در مبسوط نقل می‌کند: «أن النبی صلی الله علیه وآله سمع رجلاً ینشد ضالة فی المسجد. فقال: لا و جدتها انما به نیت المساجد لذكر الله والصلاة»^۵ پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مسجد مردی را دیدند که از

۱. أجوبة الاستفتاءات: ج ۱، ص ۱۲۹، س ۴۲۹.

۲. تهذیب الاحکام: ج ۳، ص ۲۴۹، ح ۲.

۳. من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۷۱۵.

۴. المبسوط: ج ۸، ص ۷۸.

۵. همان.

گمشده‌اش سخن می‌گوید. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: پیدایش نکنی! همانا مسجد برای ذکر خدا و اقامه‌ی نماز ساخته شده است.

از مجموع روایات مذکور، هرچند همگی مرسله هستند، این نتیجه حاصل می‌شود که معصومان (علیهم‌السلام) از قضاوت کردن در مسجد نهی کرده‌اند.

بررسی و نقد: نخست، هر چهار روایت مرسل و غیرقابل اعتمادند و صرفاً در صورتی می‌توان به آن‌ها عمل کرد که روایت قوی‌تری برخلاف نداشته باشیم - که داریم - اما ممکن است کسی بگوید: روایت‌های مرسله‌ی شیخ صدوق در حکم مسند و معتبر است، زیرا ایشان در کتاب اول من لایحضره‌الفقیه فرموده‌اند: «بل قصدت الی ایراد ما افتی به و أحکم بصحته واعتقد أنه حجة فیما بینی و بین ربی».^۱ من در این کتاب قصد کرده‌ام چیزی را بیاورم که به آن فتوا می‌دهم و به صحت آن حکم می‌کنم؛ چیزی که بدان اعتقاد دارم در بین من و پروردگارم حجت است. بنابراین، همه‌ی کسانی که در اسناد این روایات بوده‌اند و مرحوم صدوق آنان را حذف کرده‌اند، عادل و ثقه بوده‌اند؛ لذا این مرسله‌ها حجت‌اند.

پاسخ: نخست، در اعتبار و عدم اعتبار مرسله‌های شیخ صدوق بین فقهاء اختلاف است. دوم، نهایت چیزی که از عبارت شیخ صدوق در اول کتاب استفاده می‌شود این است که ایشان جزم یا اطمینان به صدور این روایات داشته‌اند اما جزم و اطمینان ایشان سبب عدالت راویان سند یا وثاقت آن‌ها نمی‌شود؛ زیرا در مواردی که ایشان سند را ذکر کرده‌اند، راویان ضعیف نیز وجود دارد. سوم، بر فرض بپذیریم که شیخ صدوق به صدور اطمینان داشته‌اند اما آیا اطمینان ایشان برای دیگران نیز حجت است؟^۲

از جهت دلالت، فقها چند احتمال داده‌اند:

^۱. من لایحضره‌الفقیه: ج ۱، ص ۳.

^۲. ر. ک کلیات فی علم الرجال: ص ۳۸۳ - ۳۸۴.

الف: مقصود از احکام صدور حکم نیست بلکه اجرای آن است و فقهاء بر کراهت آن در مسجد، اتفاق نظر دارند.

ب: مقصود فضای جنجالی با فریاد است که با وزانت و متانت مسجد سازگار نیست.

ج: مقصود ائمه (علیهم السلام) احکام صادره از عامه است که باطل اند و امامان می خواستند بدین ترتیب راه را بر قضاوت آنان ببندند.^۱

برخی از این احتمالات ضعیف است اما قوت احتمال اول کافی است که دلالت این روایات را نیز مخدوش کند. پس، روایت‌های چهارگانه هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت مخدوش اند. به این ترتیب، قول اول ابطال می شود.

دلیل قول دوم

صاحب شرایع و مرحوم محقق حلی برای ادعای خود، دلیلی اقامه نمی کنند اما میرزای قمی در غنائم می فرماید: «والأظهر فی الجمع بین الروایات القول بالکراهة فی صورة الادمان لامطلقاً...»^۲ در جمع بین روایات جواز قضاوت در مسجد و ادله‌ی کراهت قضاء در مسجد، اظهر این است که بگوییم: اگر قضاوت دائمی باشد، مکروه و اگر مقطعی باشد، کراهت ندارد.

تقد: با ذکر نکاتی که در پاسخ به ادله‌ی قائلان به کراهت مطرح کردیم، زمینه‌ای برای این گونه جمع باقی نمی ماند.

دلیل قول سوم

این نظر از ظاهر کلمات فقهاء استفاده می شود؛ برای این نظریه به دو دلیل استدلال شده است:

۱ - مسجد محل یاد و ذکر خداست و قضاوت و حل اختلافات نیز از مصداق‌های یاد خداوند است.

^۱ . ن. ک: جواهرالکلام: ج ۱۴، ص ۱۱۶- ۱۱۷.

^۲ . غنائم الأيام: ج ۲، ص ۲۴۱.

۲ - قضاوت از برترین اعمال است و لذا باید در شریف‌ترین اماکن صورت پذیرد و مسجد مکانی است که این ویژگی را دارد.

در مستند، محقق نراقی پس از طرح دو دلیل، این‌گونه آن‌ها را تقد می‌کند:

اولاً: نمی‌توان پذیرفت که مسجد برای مطلق ذکر باشد بلکه جعفر ابن ابراهیم از امام سجاد (علیه‌السلام) نقل می‌کند که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «من سَمِعْتُمُوهُ يُنْشِدُ الشَّعْرَ فِي الْمَسَاجِدِ فَقُولُوا فَضَّ اللَّهُ فَاكًا انما نُصِبَتْ المساجد للقرآن». ۱ اگر شنیدید کسی در مسجد شعر می‌خواند به او بگویید: خداوند دهانت را بشکند! مسجد برای قرآن ساخته شده است.

بنابراین، بر فرض بپذیریم که مسجد محل مطلق ذکر است اما ذکر بودن قضاوت را قبول نداریم.

ثانیاً: پس از نص‌هایی که درباره‌ی کراهت قضاء در مسجد اقامه کردیم، مستحب دانستن قضاوت در مسجد اجتهاد در مقابل نص است و چنین چیزی بالاتفاق باطل است.^۲

به نظر می‌رسد هم دلیل قائلان به استحباب و هم تقدی که بر آن‌ها مطرح شد مخدوش است. خدشه در دلیل استحباب به این است که استحباب نیز مانند وجوب و حرمت و کراهت حکمی از احکام الهی است و باید با دلیل آن را ثابت کرد. اما خدشه در کلام محقق نراقی:

اولاً: از روایت «انما نصبت المساجد للقرآن» نمی‌توان استفاده‌ی حصر کرد. در این روایت، حصر قطعاً حصر اضافی است؛ زیرا اگر حصر حقیقی باشد، باید دعا و توسل و حتی نماز خواندن در مسجد نیز مورد سؤال باشد. صرف‌نظر از حصر، اگر قضاوت طبق قرآن باشد، با روایت فوق منافات ندارد.

ثانیاً: هر عملی که برای کسب رضای خدا و خدمت به بندگان او انجام شود از مصادیق یاد خداست و قضاوت به حق یقیناً از این دسته است.

۱. الکافی: ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۵.

۲. مستندالشیعة: ج ۱۷، ص ۵۹ - ۶۰.

ثالثاً؛ اینکه فرمودید: قول قائلان به استحباب اجتهاد در مقابل نص است، باید گفت: این قول اجتهاد است اما قطعاً در مقابل نص نیست، زیرا نص‌های مزبور از نظری سندی و دلالتی مخدوش هستند.

دلیل قول چهارم

مرحوم شیخ انصاری پس از طرح قول به کراهت و جواز قضاء در مسجد و بیان ادله دو طرف، در پایان بحث می‌فرماید: «والمسئلة محل اشکال الا أن الترك أولى»^۱.

صاحب جواهر بر این مدعا دو دلیل اقامه می‌کند:

۱ - چه بسا، قضاوت در مسجد مستلزم وقوع مکروهات بشود؛ به‌ویژه با توجه به تفاوت جوهری و اساسی بین قضاوت معصومان و دیگر آدمیان.

۲ - شاید قاضیان در مسجد به دلیل تقصیر در مقدمات حکم یا تبعیت کردن از امیال و هواهای نفسانی، به چیزی حکم کنند که مخالف نظر خداست.^۲

بررسی و تقد: اولاً، آیا ترس از افتادن در مکروه یا حکم به غیر ما انزل الله می‌تواند مانع از جواز قضاوت در مسجد باشد! خصوصاً با توجه به قرائن و مستندات که دلالت می‌کند امامان (علیهم‌السلام) به شاگردان و یاران خود دستور می‌دادند که در مسجد قضاوت کند. برخی روایت‌ها نیز وجود دارد که نشان می‌دهد امامان دیگران را از قضاء در مسجد نهی نمی‌کردند که در ادله قول پنجم به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ثانیاً: احتمال خطا در قضاوت، به‌علل عدیده، امکان‌پذیر است؛ ولی اگر بنا باشد قضاوت در مسجد به این دلیل ترک شود که احتمال اشتباه وجود دارد، خب در سایر امکان‌ها هم این احتمال وجود دارد؛ پس قضا باید تعطیل شود اما تعطیلی امر قضاء سبب اختلال نظام می‌شود که یقیناً برخلاف خواسته‌ی شارع مقدس است. علاوه بر اینکه، نظیر این احتمال خطا، در جهت صدور حکم و قضاوت در صدور فتوا و اجتهاد نیز هست، پس باید

^۱. القضاء والشهادات: ص ۸۸.

^۲. جواهر الکلام: ج ۱۴، ص ۱۱۷.

صاحب جواهر ملتزم شود که به دلیل احتمال خطاء، باید از صدور فتوا نیز اجتناب کرد و یا حداقل احتیاط در ترک آن است! بالاخره اینک: چرا صاحب جواهر پس از رد نظریه‌ی قائلان به کراهت و اثبات جواز قضاء در مسجد، به دلیل ترس از افتادن در مکروه یا احتمال خطا، فتوای به احتیاط می‌دهد؟ در حالی که مقتضای ادله جواز قضاء در مسجد است.

دلیل قول پنجم

مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف^۱ سه دلیل برای اثبات این قول اقامه می‌کند:

- ۱ - جواز مقتضای اصل است، تا وقتی دلیلی بر کراهت یا حرمت نباشد، حکم بر جواز است.
- ۲ - سیره و مکان قضاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسجد بوده است. اگر قضاوت در مسجد مکروه بود، قطعاً پیامبر آنجا را بر نمی‌گزید.

۳ - امام علی (علیه السلام) در مسجد جامع کوفه قضاوت می‌کرد و «دکة القضاء» حضرت هنوز معروف است. محقق نراقی در مستند به دلیل اول و سوم اشکال می‌کند:

در این بحث، اصل وجود ندارد، زیرا برخی از روایات دال بر کراهت وجود دارد و «الاصل دلیل حیث لادلیل»؛ لذا جایی برای تمسک به اصل نیست.

پاسخ: ثابت کردیم که ادله‌ی مذکور، از لحاظ سند و دلالت، غیر قابل اعتمادند.

ایشان در دلیل سوم هم سه اشکال می‌کند:

الف: اصل ثبوت چنین دکه‌ای برای قضاوت ثابت نیست؛

ب: بر فرض که ثابت باشد، ثابت نیست که «دکة القضاء» باشد؛

ج: بر فرض که «دکة القضاء» باشد از کجا معلوم که جزء مسجد بوده است و امام علی در آن قضاوت می‌کرده است؟ شاید آن زمان جزء مسجد نبوده است.^۲

^۱. الخلاف: ج ۶، ص ۲۱۷.

^۲. مستندالشیعة: ج ۱۷، ص ۶۰.

پاسخ: هر سه نقد این عالم بزرگ، تشکیک در امر واضح و مسلم تاریخی است، زیرا اصل ثبوت و «دکه القضاء» بودن آن و قضاوت حضرت در این مکان از مسلمانی است که پیوسته فقهای ما در طی قرون گذشته به آن استدلال کرده‌اند. حضرت در این مکان امور قضائی را حل و فصل می‌کردند. حتی در برخی روایات نحوه قضاوت حضرت، با تمام جزئیات، ذکر شده است. بنابراین، احتمالات مذکور در آن حد از قوت نیست که استدلال را دچار خدشه و ایراد را وارد کند.

برخی دیگر، مثل مرحوم فاضل هندی صاحب کشف اللثام، اشکال کرده‌اند: دلیلی وجود ندارد که امام همواره در مسجد جامع قضاوت می‌کردند. بلکه بنا به دلایل، گاه، در آنجا قضاوت می‌کردند.^۱

پاسخ: این برداشت هم صرف ادعاست، زیرا اولاً: چه دلیلی بر اثبات آن دارید و ثانیاً این برداشت خلاف ظاهر است، زیرا هیچ‌جا با یک یا دوبار قضاوت اتفاقی که «دکه القضاء» نامیده نمی‌شود. دلیل جواز قضاوت در مسجد (البته، پس از اتفاق علما بر وقوع قضاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام)) وجود برخی از روایات است؛ مثل:

الف) فقال له محمد بن مسلم الثقفی: اما انّ علی بن ابی طالب (علیه السلام) قد قضی فی هذا المسجد به خلاف ما قضیت...^۲ قاضی ابن ابی لیلی درباره‌ی موضوعی حکمی صادر کرد، پس از صدور حکم محمد بن مسلم ثقفی خطاب به او گفت: آگاه باش که امام (علی علیه السلام) در همین مسجد نظیر همین قضیه را به نحو دیگری قضاوت کرد...

حدیث از دو جهت مقصود ما را اثبات می‌کند.

اول: محل قضاوت ابن ابی لیلی مسجد بوده است، زیرا راوی می‌گوید: امام در همین مسجد که تو قضاوت میس‌کنی.

دوم: مکان قضاوت امام علی (علیه السلام) نیز مسجد بوده است.

^۱. کشف اللثام: ج ۱، ص ۲۰۲.

^۲. الکافی: ج ۷، ص ۳۴، ح ۲۷.

ب) «أبي جعفر (عليه السلام) قال: دخل أمير المؤمنين المسجد فاستقبله شاب... ففرق بينهم وأقيم كل رجلٍ منهم إلى أسطوانة من أساطين المسجد و رؤسهم مغطاة بثيابهم ثم دعا به عبدالله بن أبي رافع كاتبه فقال هات صحيفة و دواة و جلس أمير المؤمنين عليه السلام في مجلس القضاء و...»^۱ روایت طولانی است و خلاصه اینکه جوانی به حضرت شکایت کرد از همسفران پدرش که پدرم با اموال فراوانی با گروهی به تجارت رفت و اینک همسفرانش برگشته‌اند و ادعا می‌کنند که پدرت در بین راه مرده است. وقتی می‌پرسم پس اموالش کجاست؟ می‌گویند: او مالی نداشت! نزد شریح قاضی رفته‌ام و او حکم به برائت آنان صادر کرده است. حضرت دستور داد همسفران را حاضر کردند و فرمود: یکی یکی و جدا جدا در نزد ستون‌های مسجد بایستند و سپس از آن‌ها بازجویی کردند. در نهایت، افراد به قتل اعتراف کردند.

از این روایت نه تنها قضاوت حضرت در مسجد ثابت می‌شود که نحوه‌ی قضاوت و داشتن جایگاه قضاء در مسجد نیز اثبات می‌شود.

ج) وقتی امام علی (علیه السلام) شنیدند که شریح در منزل خود قضاوت می‌کند، فرمود: «یا شریح! اجلس فی المسجد فانّه اعدل بین الناس و انه و هُنَّ بالقاضی ان یجلس فی بیته»^۲ ای شریح! در مسجد قضاوت کن که برای عدالت بین مردم این بهتر است. همانا نشستن در خانه و قضاوت کردن مایه وهن قاضی است.

اگر از این روایت استحباب قضاء در مسجد استفاده نشود، دست‌کم جواز را نشان می‌دهد. البته، سند روایت مرسل است، لذا فقط می‌تواند مؤید باشد.

د) از روایت دیگری که نیازی به ذکر آن نیست، می‌توان استفاده کرد که اعلام حکم قضائی در مسجد جایز است.^۳ وقتی صحت این گونه از قضاوت اثبات می‌شود، دیگر قضاوت قاضی تحکیم به طریق اولی جایز خواهد بود. علاوه بر اینکه قضاوت در مسجد از نظر روانی هم برای طرفین دعوا و هم برای قاضی آرامش بیشتری دارد؛

۱. الکافی: ج ۷، ص ۳۷۱، ح ۸.

۲. دعائم الاسلام: ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۱۸۹۸.

۳. الکافی: ج ۷، ص ۱۸۵ - ۱۸۶، ح ۱.

زیرا همگان به مقدس بودن این مکان ایمان دارند و فضای مسجد خودبه‌خود باعث می‌شود افرادی که در آنجا حضور پیدا می‌کنند، از مسائلی نظیر دروغ‌گفتن، شهادت به باطل و سوگند دروغ پرهیز کنند و چنین چیزی سبب می‌شود که قاضی قضاوتی به‌حق کند.

منابع

- ۱- أجوبة الأسئلة: السيد الخامنئي، دارالنبأ، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۵ م.
- ۲- غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام: الميرزا ابوالقاسم القمي، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۸ هـ ق.
- ۳- جواهر الكلام: الشيخ محمد حسن النجفي، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ ش .
- ۴- كليات في علم الرجال: الشيخ جعفر السبحاني، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۱۶ ش .
- ۵- شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام: المحقق الحلّي، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ هـ .
- ۶- كشف اللثام: بهاء الدين محمد بن الحسن بن محمد الاصفهاني (الفاضل الهندي) قم، مكتبة سيد المرعشي النجفي، ۱۴۰۵ هـ .
- ۷- صحيفه امام خميني قدس سره: موسسه چاپ و نشر آثار حضرت امام خميني قدس سره .
- ۸- مسجد و حكومت: سيد احمد خاتمي، مجله مسجد، ش ۲۹ .
- ۹- المعتبر في شرح المختصر: محقق حلّي، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ هـ ش .
- ۱۰- مستند الشيعة: محقق نراقي، مشهد، آل البيت، ۱۴۱۵ هـ .
- ۱۱- المقنعة: الشيخ المفيد، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۱۰ هـ .
- ۱۲- النهاية في مجرد الفقه والفتاوى: الشيخ الطوسي، بيروت، دارالاندلس .
- ۱۳- الوسيلة الى نيل الفضيلة: ابن حمزه الطوسي، قم، مكتبة السيد المرعشي، ۱۴۰۸ هـ .
- ۱۴- السرائر: ابن ادریس حلّي، قم، جامعه المدرسين، قم، باقری ۱۴۱۵ هـ .
- ۱۵- المبسوط في فقه الامامية: الشيخ الطوسي، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۱ ش .
- ۱۶- المهذب: القاضي بن البراج، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۰۶ هـ ق .
- ۱۷- دعائم الاسلام: نعمان بن محمد تميمي مغربي، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ هـ ق .

- ١٨ - تهذيب الاحكام: شيخ طوسي، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ هـ ش .
- ١٩ - الكافي: شيخ كليني، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ هـ ش .
- ٢٠ - الخلاف: شيخ طوسي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٧ هـ ش .
- ٢١ - معجم مقائيس اللغة: ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ هـ ق .
- ٢٢ - مباني تكملة المنهاج: السيد الخوئي قدس سره، قم، دارالهادي، ١٤٠٧ هـ ق .
- ٢٣ - تحرير الوسيلة: الامام الخميني قدس سره، قم، اسماعيليان .

منبع: مركز رسيدگي به امور مساجد